

«میرحسین موسوی و زهرا رهنورد هر دو از کسانی خواهند شد که جلوی نظام می‌ایستند و برای آن شاخ و ششانه می‌کشند». این گفتاری از شهید عبدالحمید دیالمه، عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی و از شهدای فاجعه هفتم تیر است. شهید دکتر سیدحسین آیت و شهید دیالمه از مخالفان سرسخت موسوی در حزب جمهوری اسلامی شناخته می‌شدند و به واسطه بی‌حرمتی‌های همسر موسوی به آیت‌الله شهید دکتر بهشتی که مکرراً ایشان را یک «روحانی سنتی» خطاب می‌کرد، خطابه‌های فراوانی ایراد کرده‌اند. بعد از انتخابات تاریخ‌ساز ۲۲ خرداد ۱۳۸۸، مردم ایران شاهد اتفاقاتی بودند که نقاب را از چهره بسیاری افراد که تحت عنوان «انقلابی بودن» خود را درون نظام جا داده بودند یا خود را بر حاکمیت تحمیل کرده بودند، برداشت. ریشه زیر پا نهادن قانون، عدم تمکین به اصل مترقی‌ی ولایت مطلقه فقیه و نادیده گرفتن حقوق ملت و اصول دموکراسی از سوی دار و دسته میرحسین موسوی و همسرش در دوران انقلاب اسلامی را در مصاحبه با دکتر اسدالله بادامچیان از اعضای شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی، نماینده مجلس شورای اسلامی و قائم‌مقام حزب مؤتلفه اسلامی به دست آوردیم.

بخش نخست

■ از شهید دیالمه برای‌مان بگویید و اینکه چطور آن شهید بزرگوار از آینده میرحسین

می‌گفت.

در رابطه با شهید دیالمه باید بگوییم که او جوانی بود بسیار فعال، خوشفکر، مخلص، کژی‌شناس و انحراف‌شناس. در عین جوانی مردی خوش‌بین و فعال بود. هنگامی که می‌رسید به اینکه چیزی خلاف اسلام ناب‌محمدی و اصل ولایت‌فقیه است در برابرش موضع می‌گرفت و حساسیت نشان می‌داد، اما نکته مهم این بود که او در خط امام حرکت می‌کرد یعنی از ولی‌فقیه زمان خود جلو نمی‌افتاد و عقب هم نمی‌ماند و رمز اینکه او هم در کنار شهید بهشتی به فیض شهادت رسید، همین اخلاق و ولایت‌پذیری‌اش بود. شهید دیالمه در برخورد با منافقان، کمونیست‌ها، گروه‌های التقاطی و لیبرال‌هایی مثل احمدزاده و نهضت آزادی‌ها بسیار فعال بود، با گروهک پیمان که آن زمان نشریه هفتگی امت را منتشر می‌کرد، بسیار مخالف بود و گروه پیمان را گروهی التقاطی از نظر مبانی و از نظر سیاسی می‌دانست که در نهایت کارش به انحراف می‌کشد. آن روزها آقای موسوی در روزنامه جمهوری اسلامی سردبیر بود و شهید دیالمه متوجه می‌شد که موسوی خط آقای بهشتی و آیت‌الله العظمی‌خامنه‌ای را در روزنامه دنبال نمی‌کند. دیالمه می‌دید که آقای موسوی روزنامه جمهوری اسلامی را ارگان حزب جمهوری اسلامی نمی‌بیند بلکه ارگان افکار خودش می‌داند منتها چون روزنامه برای حزب است و مدیرمسئول آن هم مقام معظم رهبری بودند، بنابراین شهید دیالمه می‌دید میرحسین موسوی مسیر دیگری را طی می‌کند به همین علت با آقای موسوی به عنوان کسی که از نظر عقیدتی دچار التقاط و از نظر سیاسی دچار انحراف است و از نظر امانتداری، امین نیست مخالف بود؛ همان‌طور که شهید دکتر سیدحسین آیت مخالف بود.

■ دکتر آیت چه نظراتی درباره موسوی داشت؟

شهید دکتر سیدحسین آیت نیز در حزب جمهوری اسلامی با آقای موسوی اختلاف جدی داشت؛ اختلاف او و دیالمه هر دو بر سر دو موضوع بود؛ اول به خاطر اینکه آقای موسوی طرفدار جدی صدق بود، صفحات روزنامه جمهوری اسلامی تا ایام هفتم تیر که شهادت ۷۲ تن بود، شاهد مقالات گوناگونی در این زمینه است و حتی یک بار مسیح مهاجری با آقای موسوی درباره مسأله سنی‌ما تیر بحث کرد، دوم، بر سر افکار نزدیک موسوی به افکار التقاطی گروهک پیمان.

■ آقای مهاجری آن زمان چه مناسباتی با میرحسین داشت؟ عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی بود و هنوز آن زمان به این شکل که طرفدار آقای موسوی باشد، نبود. به موسوی علاقه‌مند بود ولی طرفدار سرسخت نبود چون آیدن مهاجری انسان شجاعی است و سعی می‌کند حرفش را بزند و نمونه آن هم بعد از انتخابات بود که سرمقاله‌های تندى علیه بی‌قانونی‌ها و عدم تمکین به فرمایشات رهبر معظم انقلاب بعد از خطبه‌های نماز جمعه توسط آقای موسوی و حامیانش نوشت و آورده بود که ولایت‌پذیری این نیست که هرچه ایشان به نفع ما حرف زدند قبول کنیم ولی اگر مخالف ما حرف زدند قبول نکنیم. آقای مهاجری آن زمان هم به آقای موسوی و در نتیجه آقای موسوی نتوانست جواب آقای مهاجری را بدهد و همیشه این بحث تکرار می‌شد چون آقای مهندس موسوی در حلقه پیمان و به این فرد علاقه‌مند بود و آنها را قبول داشت بنابراین یک مشکل آقای دیالمه و آقای آیت با مهندس موسوی طرفداری او از مصدق و پیمان بود که این دو شهید را با موسوی دچار اختلاف کرده بود. شب هفتم تیرماه سال ۱۳۶۰، وقتی در شورای مرکزی مطرح شد که آقای موسوی برای وزارت خارجه انتخاب می‌شود، شهید آیت گفت، من مخالف هستم و در مجلس هم مخالف خواهم زد. در آن جلسه از شهید آیت پرسیده شد که دلیل مخالفت شما چیست؟ شهید آیت پاسخ داد، به خاطر اینکه آقای موسوی در خط پیمان است و خط پیمان لاجرم به خط آمریکا می‌انجامد. با همین صراحت، دیالمه هم این تفکر را نسبت به پیمان و دار و دست‌هاش داشت.

یک نکته دیگری می‌بود و آن مسأله افکار آقای موسوی و خانم رهنورد بود. شما در همین روزنامه جمهوری‌اسلامی

افکار زهرا رهنورد با افکار خانم شیرین عبادی یکی است به همین علت وقتی عبادی از طرف استکبار به‌عنوان بانوی صلح انتخاب شد و جایزه نوبل گرفت، به دو دسته التقاطی در ایران برایش سوز و کف زدند. خانم رهنورد که آن زمان رئیس دانشگاه الزهرا(س) بود او را به این دانشگاه دعوت کرد ولی دانشجویان علیه شیرین عبادی تظاهرات کردند که رهنورد با عبادی هر دو در زیرزمین دانشگاه از ترسشان مخفی شدند تا اینکه نیروی انتظامی آمد و آنها را بیرون کشید

در آبان‌ماه ۵۸ بعد از انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی مصاحبه‌ای از رهنورد می‌بینید که به صراحت می‌گوید، در انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی مقبل شده و می‌گوید، من این مجلس را قبول ندارم و ادامه می‌دهد که در این مجلس روحانیون سنتی آمده‌اند و این افراد قانون اساسی ما را سنتی می‌نویسند و به همین علت مجلس خبرگان قانون اساسی را

گفت‌وگو

دکتر اسدالله بادامچیان، نماینده مجلس در گفت‌وگو با «وطن امروز»:

شهید دیالمه ۲۰ سال پیش گفت موسوی و رهنورد در برابر نظام می‌ایستند

مینم تولایی



گفت‌وگو با علی محمدی، نویسنده و روزنامه‌نگار.

■ مناسبات پیمان و موسوی با حزب چگونه بود و اصلا چطور به حزب وصل شدند؟

در حزب جمهوری اسلامی که در سال ۱۳۵۷ بنیان آن ریخته شد، دوستانی با شهید بهشتی کار می‌کردند و بنده هم همراه آنها می‌دویدم، نظر جمع این بود که بعد از پیروزی انقلاب، یک حزب لازم است. ما قبلا احزاب و جمعیت‌های مخفی داشتیم مثل مؤتلفه یا نهادهای پنهانی مانند جامعه روحانیت مبارز و

■ اوایل انقلاب کتاب تفسیری از دو آیه قرآن که با نام مستعار «حسین رهجو»، یعنی همان میرحسین موسوی نوشته شده است، آن موقع چاپ شد؛ در این کتاب کاملا افکار التقاطی دیده می‌شود یعنی یک تفسیر چپ از آیات قرآنی است

جامعه مدرسین و به این نتیجه رسیدیم که الان در فاصله تا پیروزی انقلاب یک حزبی که علنا بتواند مواضع امام و انقلاب را در مرحله نهایی آشکار اعلام کند لازم داریم که این حزب ۲۰ نفر شورای مرکزی دارد، اسامی ۱۵ نفر اعلام می‌شود که در معرض شهادت و زندان قرار می‌گیرند و ۱۵ نفر چهره‌های در سایه می‌شوند. جالب است که آقای بهشتی خودش را جزو ۱۵ نفر اول گذاشت و من با ایشان بحث جدی کردم که شما محور هستید و نباید در معرض شهادت و زندانی شدن قرار بگیرید که شهید بهشتی گفتند، من یا آقای باهنر باید اول باشم. در خرداد ۵۷ همگی جمع شدیم و پایه‌های اولیه حزب را چیدیم، منتها بعد به‌گونه‌ای شد و سیر حوادث به جایی رسید که آقای عسکراولادی را فرستادیم خدمت امام که فرمودند، الان حزب، شما را از کارهای روزمره و اصلی انقلاب بازمی‌دارد و شما صبر کنید با هم به ایران می‌رویم و آنجا تصمیم‌گیری می‌کنیم، وقتی امام آمدند ایران، چند روز بعد از پیروزی انقلاب پرسیده بودند که آن حزب کارش به کجا انجامید؟ ما شهید باهنر را فرستادیم منزل شهید اسلامی و گفتند، ظرف ۴۸ ساعت اساسنامه حزب را تنظیم کنید، شهید باهنر هم اساسنامه را آماده کرد و ما ۲۹ بهمن اعلام تأسیس حزب کردیم.

حزب برای این بود که همه کسانی که می‌گویند، ما امام را قبول داریم، در آن دور هم جمع شوئند و همه اینها زیر نظر پنج روحانی مورد وثوق امام قرار بگیرند و در واقع حزب‌سازی می‌شد، حتی ما بنی‌صدر و قطب‌زاده را هم دعوت کردیم، بنی‌صدر گفت، قطب‌زاده آنجاست من نمی‌آم، آقای داریوش فروهر را هم دعوت کردیم که آمد ولی نماند. پیمان را هم دعوت کردیم، ولی حبیب‌الله پیمان در روزنامه‌اش نوشت: این حزب ورشکسته سیاسی (؟) می‌خواهد از آبروی رهبر جنبش مسلمانان مبارز (!) برای خودش آبرو دست و پا کند! ما به موسوی گفتیم مقاله پیمان را خواندی؟ گفت: بله خواندم، گفتیم باز هم او را یک متفکر اسلامی می‌دانسی؟ گفت: یک متفکر مسلمان است ولی در خط شیطان قرار دارد.

موسوی هم سردبیری روزنامه جمهوری اسلامی را برعهده گرفت اما هنگامی که در روزنامه جمهوری اسلامی بود پنج نفر برای نظارت بر مقالات روزنامه که با مبانی و اساسنامه حزب همراهی داشته باشند، انتخاب شدند؛ شهید اسلامی، مرحوم زواره‌ای، شهید آیت و دو نفر دیگر. آقای موسوی زیر بار نرفت؛ شهید اسلامی موقعی که نشریه مطالبی را نوشت که نسبت به سازمان مجاهدین خلق یعنی گروهک نفاق همراهی داشت، با موسوی برخورد جدی کرد و گفت، به نظر من این فرد افکار منافقین را دارد، آقای موسوی هم نامه‌ای به من که دبیر اجرایی حزب جمهوری اسلامی بودم نوشت، با این مضمون بود که برادر آقای بادامچیان، کار ما به جایی رسیدبه است که



شهید بهشتی خدمت امام رفتند و مطلب را با ایشان در میان گذاشته و مطلب را گفتند. پیاده شده نوار را هم برده بودند. امام اعلام فرموده بودند که اگر شما میثاق وحدت با بنی‌صدر ببیندید، خوب است. آقای بهشتی دوباره گفته بودند، مساله ما میثاق وحدت نیست بلکه دکتر آیت مورد تهاجم بنی‌صدر قرار گرفته، حالا معلوم شده که خلاف واقع است.آقای دکتر آیت حق قانونی و شرعی دارد که شکایت کند. امام دوباره فرمودند: اگر شما میثاق وحدت با بنی‌صدر ببندید خوب است. بعد که شهید بهشتی نظر امام را در شورای مرکزی مطرح کرد برخی از دوستان گفتند امام که تکلیف نکرده‌اند بنابراین باید شکایت کنیم. آقای بهشتی در آن جلسه از دکتر آیت خواستند که خودش تصمیم بگیرد، آقای آیت گفت: ما در این کشور معتقد به ولایت فقیه هستیم، معلوم است که امام تمایلی به شکایت ندارد، بنابراین ما نظر ایشان را انجام می‌دهیم و با بنی‌صدر میثاق وحدت می‌بندیم.

واقعا انسان تعجب می‌کند از این رفتار شهید آیت؛ این فرد کاملا مورد ظلم قرار گرفته اما ولی فقیه را فصل‌الخطاب می‌داند. حالا در اوج این جریانات آقای موسوی مقاله‌ای نوشت و گفت که ما اصلا با حزب جمهوری اسلامی فاصله داریم و

■ مهندس موسوی در حلقه پیمان و به این فرد علاقه‌مند بود و آنها را قبول داشت بنابراین یک مشکل آقای دیالمه و آقای آیت با مهندس موسوی طرفداری او از مصدق و پیمان بود که این دو شهید را با موسوی دچار اختلاف کرده بود

نظراتمان فرق می‌کند که البته معلوم بود این حرف‌ها نظرات دیگر دوستان ایشان که خطدهی می‌کردند، بود؛ بنابراین شهید آیت گفت: درست است که این آقا[موسوی] عضو حزب است اما در عین حال افکارش، افکاری که در خط ولایت باشد، نیست بلکه به عمل‌گرایی فردی تمایل دارد و هوادار مصدق و جزو حلقه حبیب‌الله پیمان است و در چنین مواردی خودش و همسرش مقابل مجلس خبرگان قانون اساسی می‌ایستند بنابراین، این دو نفر به احتمال قوی در مسیری خواهند رفت که در آینده اگر خودشان را اصلاح نکنند، جلوی نظام هم می‌ایستند.



می‌گویند ما در خط نفاق هستیم و….

البته بعد از هفتم تیر در روزنامه جمهوری اسلامی مطالب زیادی علیه منافقین دیده می‌شود ولی تمایلات عقیدتی‌ای که دیده می‌شد، شهید اسلامی را به این اظهارنظر واداشته بود. کتاب تفسیری از دو آیه قرآن که با نام مستعار «حسین رهجو»، یعنی همان میرحسین موسوی نوشته شده است، آن موقع چاپ شد؛ در این کتاب کاملا افکار التقاطی دیده می‌شود یعنی یک تفسیر چپ از آیات قرآنی است.

■ باز هم چاپ شد؟

نه، در همان چاپ اول مانده‌من این کتاب را دارم و حتی کتاب‌های التقاطی زهرا رهنورد را هم دارم. رهنورد نشریه زن روز را با عنوان «راه زینب» که زیر مجموعه موسسه کیهان بود منتشر کرد و بعد از ۳-۲ شماره به خاطر اینکه افکار التقاطی در نوشته‌هایش زیاد دیده می‌شد، امتیازش از او گرفته شد.

مثلا او در تمایلات خود تاکید بر تک‌مهرسی داشت و دلیل فقهی آن را هم این آورده بود که خداوند به آدم می‌فرماید: «یا آدم اسکن انت و زوجک الجنه» و نمی‌فرماید: «وزوجک» در حالی که قرآن می‌فرماید: «من النساء مشنی و ثلاثه و رباعا»، متن صریح آیه قرآن است و من روزی در یک سخنرانی که سال ۵۹ بود با این خانم بحث کردم، او می‌گفت، اینکه می‌گویند می‌شود دو تا چهار زن گرفت ساخته و پرداخته اسلام فتوادالی است (! من به او گفتم، خانم! شما این را از کجا پیدا کردی؟ گفت: من روی قرآن کار کردم، گفتم؛ شما سواد عربی نداری؛ چه برسد به سواد فقهی! گفت: از روی ترجمه کار کردم، گفتم؛ از روی ترجمه این استنباط را کردی؛ آن وقت تمام فقها و علمای مسلط بر فقه و زبان عربی مخالف تو فکر می‌کنند و ضمنا اجتهاد در مقابل نص نمی‌شود؛ مگر با شرط عدالت اما اینکه شما بخواهی بگویی اسلام، دوران فتوادالی یا صنعتی … دارد، حرفی دور از علم و منطق است، زیرا حلال محمد (ص) حلال الی یوم القیامه و حرامه حرام الی یوم القیامه. افکار زهرا رهنورد با افکار خانم شیرین عبادی یکی است به همین علت وقتی عبادی از طرف استکبار به‌عنوان بانوی صلح انتخاب شد و جایزه نوبل گرفت، دار و دسته التقاطی در ایران برایش سوت و کف زدند. خانم رهنورد که آن زمان رئیس دانشگاه الزهرا(س) بود او را به این دانشگاه دعوت کرد ولی دانشجویان علیه شیرین عبادی تظاهرات کردند که رهنورد با عبادی هر دو در زیرزمین دانشگاه از ترسشان مخفی شدند تا

■ با توجه به اینکه استکبار جایزه صلح نوبل را به شایسته‌ها نمی‌دهد بلکه برای مقاصد سیاسی خود می‌دهد بنابراین آقای بهشتی، باهنر و دیگر شهدا و علمای ما جایزه داده باشند، این‌بار خانم رهنورد می‌تواند خود این جایزه آماده کند؛ پای خودش را روی خون شهدای اغتشاشات اخیر بگذارد و جایزه‌اش را بگیرد

■ اینکه نیروی انتظامی آمد و آنها را بیرون کشید. با توجه به اینکه استکبار جایزه صلح نوبل را به شایسته‌ها نمی‌دهد بلکه برای مقاصد سیاسی خود می‌دهد بنابراین شما هیچ وقت نمی‌بینید به آقای بهشتی، باهنر و دیگر شهدا و علمای ما جایزه داده باشند. این‌بار خانم رهنورد می‌تواند خود را برای گرفتن این جایزه آماده کند؛ پای خودش را روی خون شهدای اغتشاشات اخیر بگذارد و جایزه‌اش را بگیرد.

■ ریشه عدم ولایت‌پذیری میرحسین و دارو دست‌هاش در زمان امام هم دیده می‌شود؟ من معتقدم، وقتی شما به روابط آقای موسوی و بعد به بحث‌هایی که در طول انتخابات شروع و خودش را نخست‌وزیر امام معرفی کرد نگاه کنید جواب خود را می‌گیرید. در حزب بعد از شهادت شهیدان رجایی و باهنر، سه نفر برای نخست‌وزیری پیشنهاد شدند و رای آوردند، آقایان دکتر ولایتی، پرورش و عسکر اولادی گزینه‌های شورای مرکزی حزب بودند که اگر مجلس به هر کدام رای نداد، گزینه بعدی معرفی شود، مقام معظم رهبری که رئیس جمهور شدند، آقای ولایتی را معرفی کردند و در روزنامه جمهوری اسلامی هم سه مقاله برای آقای ولایتی نوشته شد، ولی در مجلس افراد تندرو مثل اعضای سازمان مجاهدین به اتفاق لیبرال‌ها نمی‌خواستند آقای دکتر ولایتی نخست‌وزیر شود، در نتیجه مخالفت کردند و رای ندادند.

■ اکثریت مجلس دست نیروهای به اصطلاح خط امام بود؟ بله؛ برای همین به عنوان نفر بعدی، آقای موسوی معرفی شد. مرحوم آقای سیدرضا زواره‌ای بعدا تعریف کرد که من در مجلس بودم و هاشم صباغیان یکی از اعضای نهضت آزادی به من گفت، شما که می‌خواهید فردی را برای نخست‌وزیری معرفی کنید چرا آقای موسوی را معرفی نمی‌کنید؟ اگر معرفی کنید ما به او رای می‌دهیم. اعضای سازمان مجاهدین هم بسیار حمایت می‌کردند تا اینکه آقای موسوی با رای نچندان بالایی نخست‌وزیر شد.

■ چند رای؟

۱۲۰ رای موافق در برابر ۹۰ رای مخالف.

حضرت امام، آقای موسوی را نه تنها نمی‌شناختند بلکه با افکار او هم مخالف بودند؛ چون موسوی سابقه انقلابی نداشت. مثلا میرحسین در روزنامه جمهوری اسلامی برای انتخابات ریاست‌جمهوری، آقای شیبانی، رضا اسفهانلی و یک نفر دیگر را معرفی کرده بود. مرحوم حاج‌سیداحمدآقا خمینی (رض) با من تماس گرفتند و با ناراحتی تمام گفتند، این سه نفر چه معنا دارد که عکسشان را در روزنامه چاپ کرده‌اید؟ گفتم، آقای موسوی چاپ کرده است. در خیلی از موارد، امام نسبت به مطالب روزنامه جمهوری اسلامی در دوران موسوی موضع مخالف داشتند و از طریق سیداحمدآقا به ما منتقل می‌کردند ولی بعد که میرحسین نخست‌وزیر شد، امام با توجه به اینکه از هر دولتی حمایت می‌کردند و نگاه حمایتی داشتند از او هم حمایت کردند. حضرت آیت‌الله‌العظمی‌خامنه‌ای در دوران دوم ریاست‌جمهوری خود با توجه به اینکه بودند که به ایشان تکلیف کرده بودند نامزد شوند شرط گذاشته بودند که نسبت‌توزیر را خودشان انتخاب کنند. وقتی معظم‌له دوباره راه اعتماد مردم را گرفتند معلوم بود که ایشان تمایلی ندارند آقای موسوی نخست‌وزیر شود. خب! موسوی می‌دانست طبق قانون و طبق فرمایش امام، نخست‌وزیر را باید شخص رئیس‌جمهور انتخاب کند و ضمنا رئیس‌جمهور هم موافق انتخاب نخست‌وزیر سابق نیست و طوری فعلل و انفعالات ایجاد کند که آن فقیه‌ای که بالاخره کار به اینجا رسید که آقا این فرد را معرفی کردند، پس در واقع مساله نخست‌وزیری آقای موسوی در دور دوم ریاست‌جمهوری مقام معظم رهبری، تحمیلی بود.